

ندای گیلان توقیف شد.

علی ططری*

اشاره:

در تاریخ معاصر ایران شخصیت‌های مبارز، دلیر، وطن دوست و عدالت‌خواهی بوده‌اند که اغلب گمنام مانده‌اند اما هر از چند گاهی در میان اسناد موجود به نام یا بخشی از اقدامات مؤثر آنها برمی‌خوریم. اخیراً نیز در لابه‌لای اسناد دوره پنجم مجلس شورای ملی (۱۳۰۴ - ۱۳۰۲ ش) نامه‌ای از مدیر یک نشریه محلی خطاب به ریاست مجلس، میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملک) یافته شد و این که روزنامه‌نگاری با کمال جسارت عریضه‌ای بدان مضمون به رئیس مجلس نگاشته و با جملاتی رسا و صریح از وضعیت موجود شکایت کرده است، توجه نگارنده را به خود جلب نمود و موضوع مقاله حاضر گردید.

مقدمه:

نحوه انتشار مطبوعات در ایران از همان نقطه آغازین یعنی زمانی که نخستین روزنامه توسط میرزا صالح شیرازی انتشار یافت، با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده و عواملی چون سقوط و یا روی کار آمدن پادشاهان قجر و افتتاح مجالس جدید قانونگذاری موجب قطع انتشار بعضی روزنامه‌ها و یا سانسور آنها می‌شده است. این مورد در سراسر دنیای آنروز نیز وجود داشت از جمله در فرانسه، آن هم در پی رویدادهای حکومت‌های استبدادی این کشور. در ایران به جز پایتخت - که بیشترین روزنامه‌ها در آنجا منتشر می‌شده است - شهرهای تبریز، رشت، اصفهان، شیراز و مشهد به سبب وجود اندیشه‌ها و نهضت‌های آزادیخواهی نسبت به دیگر شهرهای کشور فعالانه‌تر به انتشار روزنامه مبادرت ورزیدند

و در نشر فرهنگ و ارتقای تفکر سیاسی بین عامه مردم توفیق بیشتری داشتند. این روزنامه‌ها به رغم بیدادگری حکومت، سانسور مطبوعات، اعمال نفوذ قدرت‌های خارجی در جهت تخطئه نشریات و... عقاید آزادیخواهی، انقلابی، اجتماعی و سیاسی را تبلیغ و به انتقاد از وضع موجود می‌پرداختند.

نخستین مدرک موجود در رابطه با سانسور مطبوعات، اعلان نامه‌ای است که در شماره ۵۵۲ روزنامه «دولت علیه ایران» مورخ ۱۲ رجب ۱۲۵۰ قمری درج شده است یعنی زمانی که میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک، نایب وزارت علوم، متصدی کار طبع و نشر جراید و مطبوعات دولتی بود. در این اعلان نامه، ناصرالدین شاه به منظور

«جلوگیری از نشر کتابها و آثاری که مضر به اخلاق عمومی و فاسد کننده خلق و خوی خرد و بزرگ باشد و آنان را در گرداب وساوس شیطانی می‌کشند، صنیع‌الملک تقاضای سانسور را اسرپرست کلیه چاپخانه‌های ممالک محروسه کرد که از نشر و طبع نسخه‌هایی که موجب انزجار طابع و مخالف امر شرعی است، جلوگیری کند و کتاب‌هایی که ظاهراً و باطناً سودمند و بی‌زیان است، چاپ شود.»^۱

مهمترین فصل روزنامه‌نگاری ایران در اولین دوره مجلس شورای ملی با تأمین آزادی مطبوعات رقم خورد. بدین ترتیب، از سویی «مطبوعات این دوره (۱۹۰۶ - ۱۹۰۰) در مقایسه با مطبوعات اواخر قرن نوزدهم تفاوت کلی داشت» و از سوی دیگر، روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران دوره اول مشروطه بنیان و اساس مطبوعات انقلابی و بی‌پروای سالهای پس از مشروطه را

پی‌ریزی نمودند.^۲ در این هنگام (۱۹۰۶ - ۱۹۰۰ م / ۱۲۸۵ - ۱۲۷۹ ش) حدود چهل روزنامه ملی (غیر دولتی) که عموماً انقلابی و آزادی‌خواه بودند در تهران و شهرستانها منتشر می‌شدند. مشهد، همدان و بوشهر برای اولین بار در تاریخ ایران صاحب روزنامه شدند. از سال ۱۸۳۷ م (۱۲۱۶ ش) که اولین روزنامه در ایران منتشر شد تا سال ۱۹۰۶ م یعنی صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه مجموعاً ۸۳ روزنامه دولتی در ایران منتشر می‌شد که تقریباً نیمی از آنها محصول فعالیت‌های انقلابی شش سال اول قرن بیستم در ایران بودند. تبریز بزرگترین مرکز انتشار روزنامه‌های ملی این دوره بود و تهران در ردیف دوم قرار داشت.

دوران استبداد صغیر که موجب از میان رفتن و یا متواری شدن تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران گردید، ضربه‌ای بر پیکر مطبوعات ایران پس از مشروطه بود. البته پس از سقوط محمدعلی شاه و شکست استبداد صغیر، دوران جدیدی از فعالیت‌های مطبوعاتی آغاز شد.^۳

حدود بیست سال ابتدای مشروطیت، مجلس فقط شش سال فعالیت داشت و نزدیک به چهارده سال در فترت بود. «تا دوره سوم، مجلس و مطبوعات با نفوذ خارجی (معارض خارجی مشروطیت) و به تبع آنها با وابستگان داخلی‌شان درگیر بودند. در دوره چهارم درگیری منحصرأ به جبهه داخلی کشیده شد و مطبوعات از آزادیهای قانونی محروم شدند.»^۴ چرا که از طرفی، مجلس قدرت بازخواست نداشت و از طرف دیگر، بسیاری از نمایندگان مجلس برای نزدیکتر شدن به عامل اختناق مطبوعات (رضا خان) بر یکدیگر پیشی

می گرفتند. بنابراین مجلس هم نمی توانست پناهگاه کارآمدی برای رفع مشکلات مطبوعات باشد. در روزهای پایانی مجلس چهارم، کابینه مستوفی الممالک سقوط کرد و مشیرالدوله نیز نتوانست مجلس را اداره کند، پس از انتخابات پنجم که با تمایلات نظامی برگزار شد. نمایندگان اقلیت طرفدار احمدشاه و سلطنت، قدرت چندانی نداشتند که این امر بالتبع در مطبوعات نیز تأثیر گذار بود به طوری که در مجلس نه روزنامه طرفدار اقلیت اجازه فعالیت مثبت داشت و نه نماینده اقلیت. در دوره پنجم آزادی مطبوعات به کلی از بین رفت و دوره ششم هم که مصادف بود با سقوط احمد شاه و اقلیت نمایندگان طرفدار وی، کم کم صدای مخالفین اوضاع مرحله دوم مشروطیت، در مجلس خاموش شد.^۵

روزنامه های ملی ایران که در پی اعلام مشروطیت به وجود آمدند، هر چند در تمامی دوران جنبش مشروطه برای وصول به آن قلم زدند و در راه آزادی قربانی ها دادند اما به دلیل «انحراف از مجرای طبیعی داخلی» و در آویختن به ریسمان پوسیده بیگانگان «به تدریج استقلال عمل و قدرت ارشاد و اعتماد مردم را از دست دادند» و سرانجام به جای انتقاد از دولت ها در نقش حامی مصالح دولت ها و عملکردهای ناشایست آنها ظاهر شدند و لکه سیاهی در کارنامه خود به جای گذاردند.^۶

از زمان شکست استبداد صغیر و شروع به کار مجلس دوم تا جنگ جهانی اول، گیلان، آذربایجان و خراسان و برخی مناطق صحنه بیرحمانه ترین تهاجمات ارتش تزاری روسیه بودند. این جریانات بی تردید بر مطبوعات این نواحی تأثیر گذاشت از جمله «اختناق و سانسور در گیلان حاکم گردید و مطبوعات به حال توقیف و تعطیل افتاد.»^۷ اما به رغم این جریانات روزنامه های گیلان به پیروی از مطبوعات دیگر ایالات «ضمن بیان وقایع روزانه و اطلاع رسانی و آوردن اخبار عمومی به درج شعر و قصه و نگارش مقالات ادبی» نیز پرداختند. و این از ویژگی ها و شاخصه های برجسته مطبوعات گیلان محسوب می شد. نکته قابل توجه آنکه هرچند مطبوعات از دوره مظفرالدین شاه از پوشش دستگاههای

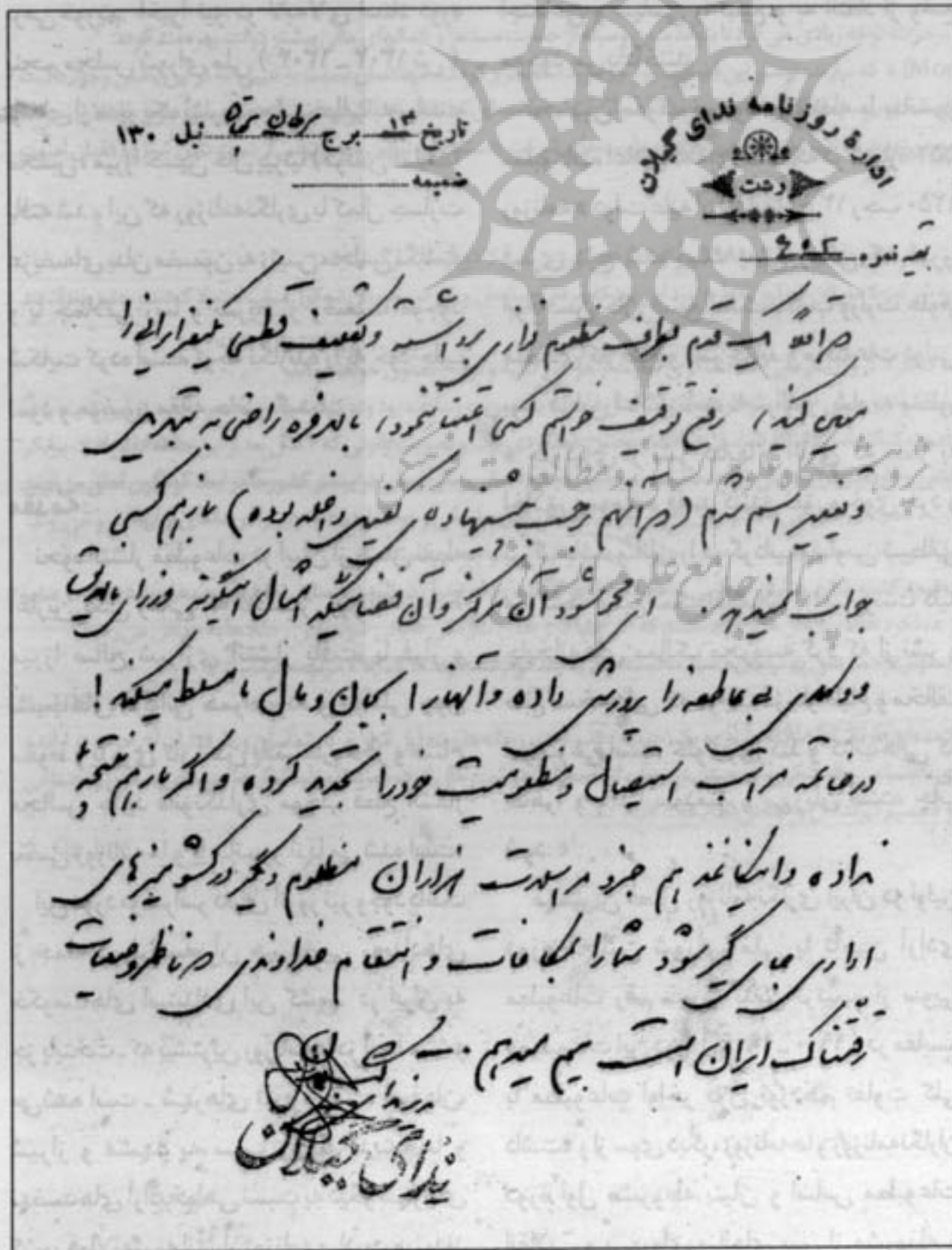
دولتی بیرون آمدند اما نشریات محلی گیلان از همان ابتدا ماهیت ملی داشتند و «گرداندگان آنها به طور کلی افرادی آزادی خواه، ادیب، شاعر و خصوصاً از طبقه روحانی بودند.»^۸

روزنامه ندای گیلان نیز از جمله همین نشریات بود که موضوع بحث اصلی این مقاله را با محوریت سندی از آن که در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد به خود اختصاص داده است.

معرفی سند

روزنامه ی ندای گیلان در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به مدیریت میر محمود مدنی در رشت بنیان گذارده شد. این روزنامه به صورت روزانه چاپ و منتشر می شد.^۹ البته برخی مأخذ معتقدند

به صورت هفتگی انتشار می یافته است.^{۱۰} در هر صورت طولی نکشید که در دی ماه همین سال روزنامه به دلیل درج «مقالات تند و مستدل علیه ظهور و بروز استبداد دستگاه حاکم و وضع نا آرام و بی ثبات کشور» توقیف گردید. مرحوم صدر هاشمی بخشی از نوشته های شماره دو سال اول روزنامه طلوع به تاریخ ۹ جدی ۱۳۰۲ را در رابطه با توقیف ندای گیلان اینگونه بازگو می کند: «تشکر و تأسف. جریده شریفه ندای گیلان، نسبت به نامه طلوع ابراز احساسات صمیمانه نموده و در عین حال شنیده می شود که در محاق توقیف مستور شده است. ما بعد از تقدیم عواطف تشکر آمیز خود از اظهار تأسف خودداری نکرده به نام آزادی مطبوعات از اولیای محترم امور، رفع توقیف آن گرامی نامه را مترصدیم.»^{۱۱}



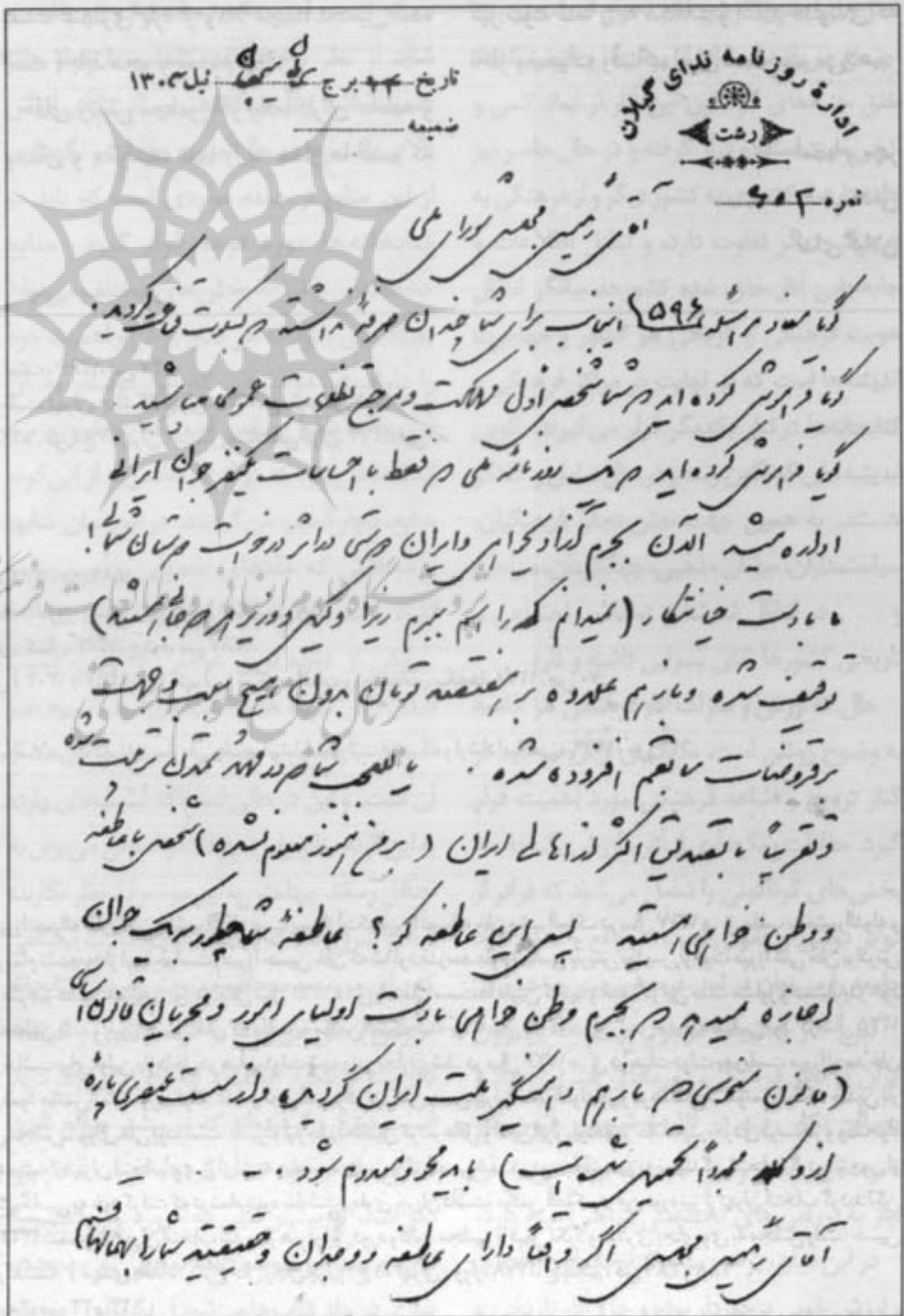
در مدت توقیف (هفتاد روز) میر محمود مدنی بی‌وقفه برای آزادی روزنامه تلاش نمود و سرانجام اجازه انتشار مجدد را گرفت. بنابر نوشته نوزادی روزنامه طلوع این خبر را چنین درج می‌نماید: «جریده شریفه ندای گیلان که چندی قبل دچار توقیف شده بود اخیراً از توقیف خارج و شماره ۲۵ آن به اداره ما رسیده است، ما موفقیت مدیر آن را خواستاریم.»^{۱۲} اما دیری نگذشت که ندای گیلان دوباره توقیف شد، آن هم بدان سبب که موسم انتخابات، شم سیاسی مدنی را برانگیخته بود و احساس خطر وی از حکومت گیلان موجب شده بود که با شدت بیشتری نسبت به قبل «وظیفه‌ی

اخلاقی و اجتماعی» خویش را عملی نماید و با مقاله‌های تند و صریح علیه حکومت به افشاگری بپردازد. «او شاهد عینی دسیسه‌ها برای راه‌یابی افرادی مرعوب و مجذوب به مجلس شورا و خرید آرا برای آنها و بند و بست‌های انتخاباتی بود.»^{۱۳} مدنی به خوبی می‌دانست که رضا خان سردار سپه به دنبال راهی است تا «پایگاه شاهی و فرمانروایی بی‌چون و چرایی» برای خود بنیان گذارد، لذا با قلمی آتشین به مبارزه آشکار برخاست. و این گونه بود که عوامل استبداد مجدداً ندای گیلان را توقیف کردند.^{۱۴} صدر هاشمی به نقل از روزنامه طلوع شرح توقیف ندای گیلان را از

قول مدنی (۱۶ ثور ۱۳۰۳) این گونه بیان می‌کند: «یک مرتبه دیگر روزنامه ندای گیلان بدون هیچ جهت و عللی از طرف دولت توقیف گردید. این توقیف‌های بی‌پای و خسارات متوالی ارکان انزجار و انتقام مرا نسبت به مسببین واقعی این قضایا به هیچ وجه متزلزل ننموده و در نتیجه حق به حق دار خواهد رسید. مدیر ندای گیلان . م . مدنی.»^{۱۵} روزنامه طلوع همچنین در ذیل این نامه می‌نویسد: «ما از توقیف بی‌در پی جریده شریفه ندای گیلان فوق‌العاده متأسف می‌باشیم.»^{۱۶} اما با وجود تمام این تأسفات، ندای گیلان دیگر هرگز نتوانست عرصه قلم موثر و جاندار مدنی باشد و برای همیشه مسکوت ماند.

بدین ترتیب، دانستیم که مشی ندای گیلان، خبری - سیاسی بوده و در دوره نفوذ و اقتدار رضا خان منتشر می‌شده است. مدت اندک انتشار این نشریه و سبک و سیاق سیاسی آن باعث شده که یافتن هرگونه سندی در این رابطه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. سند ارزشمند حاضر نیز مشمول متن نامه‌ای است از مدنی به رئیس مجلس شورای ملی، میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن‌الملک.^{۱۷}

وی در این نامه با کمال بی‌پروایی و صراحت کلام، خطاب به مؤتمن‌الملک از وضعیت پیش آمده برای ندای گیلان که به عنوان «یک روزنامه ملی که فقط با احساسات یک نفر جوان ایرانی اداره می‌شود.» گلایه می‌کند و علت اصلی توقیف روزنامه را «آزادیخواهی و ایران دوستی» خود و همکارانش معرفی می‌نماید و در ضمن بیان می‌دارد که این جریان در پی «درخواست دوستان شمالی!» انجام شده است. ذکر این نکته توسط مدنی به نفوذ ایادی بیگانه تزاری و مداخله‌گر در امور داخلی اشاره دارد و آن گونه که پیش از این گفته شد، با تهاجم نیروی نظامی روسیه تزاری در گیلان، مطبوعات آزاد و ملی این منطقه به خصوص در «رشت و انزلی که پس از پیروزی مجاهدان و روی کار آمدن سپهدار تنکابنی در گیلان به چاپ می‌رسیدند،» توقیف و یا تعطیل شدند و در پی آن مدیران و نویسندگان آنها نیز توسط نیروی متجاوز تزاری زندانی و یا متواری گردیدند.^{۱۸}



البته متن نامه مدنی که در ذیل می آید، خود گویای شایسته تری در نقل ماجراهایی است که رخ داد.

اصل سند:

اداره روزنامه ندای گیلان - رشت، نمره ۶۰۲، ۱۴ سرطان ۱۳۰۳. [ش].

آقای رئیس مجلس شورای ملی [میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)]

گویا مفاد مراسله نمره ۵۹۶ اینجانب برای شما چندان صرفه نداشته که به سکوت قناعت کردید. گویا فراموش کرده اید که شما شخص اول مملکت و مرجع تظلمات عمومی میباشید. گویا فراموش کرده اید که یک روزنامه ملی که فقط با احساسات یک نفر جوان ایرانی اداره می شود، الان به جرم

آزادخواهی و ایران دوستی [و] در اثر درخواست دوستان شمالی! با دست جنایتکار (نمی دانم که را اسم ببرم زیرا وکیل و وزیر هر دو جانی هستند) توقیف شده و باز هم علاوه بر هفتصد تومان بدون هیچ سبب و جهت بر قروضات سابقم افزوده شده. یاللعجب شما که در مهد تمدن تربیت شده و تقریباً با تصدیق اکثر از اهالی ایران (بر من هنوز معلوم نشده) شخصی با عاطفه و وطن خواهی هستید، پس این عاطفه کو؟ عاطفه شما چطور به یک جوان اجازه می دهد که به جرم وطن خواهی با دست اولیای امور و مجریان قانون اساسی (قانون منحوسی که باز هم دامنگیر ملت ایران گردیده و از دست عنصری پاره از وکلا مجدداً تحمیل شده است) باید محو و معدوم شود.

آقای رئیس مجلس اگر واقعاً دارای عاطفه و وجدان و حقیقتدوستی شما را به همان ها قسم که

واقعاً یک قدم بطرف مظلوم نوازی برداشته و تکلیف قطعی یک نفر ایرانی را معین کنید. رفع توقیف خواستم کسی اعتنا ننمود، بالاخره راضی به تبدیل و تغییر اسم شدم (که آنهم بر حسب پیشنهاد آقای کفیل داخله [میرزا قاسم خان صور] بوده باز هم کسی جواب نمی دهد. ای محو شود آن مرکز و آن فضایی که امثال این گونه وزرای نالایق و وکلای بی عاطفه را پرورش داده و آنها را به جان و مال، مسلط می کند! در خاتمه مراتب استیصال و مظلومیت خود را تجدید کرده و اگر باز هم نتیجه نداده و این کاغذ هم جزو مراسلات هزاران مظلوم دیگر در کشوی میزهای اداری جای گیر شود، شما را به مکافات و انتقام خداوندی که ناظر وضعیات رفتنک ایران است بیم می دهم.

امضا و مهر
م. مدنی
ندای گیلان

پی نوشت ها:

۱. استاد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بعثت، ۱۳۶۶، ص ۴۷.
۲. عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ج سوم، ص ۱۰۵.
۳. کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۳۸۶ ه. ش) ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲، ص ده.
۴. ذاکر حسین، پیشین، ص ۱۰۵.
۵. همان، ص ۱۰۵.
۶. محیط طباطبایی، پیشین، ص ۱۹۰.
۷. گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، تهران: آگاه، ۱۳۶۲، ص ۵۸۹.
۸. محمدجواد سهیل نقشی، چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، رشت: شهر باران، ۱۳۸۱، ص ۹۸.
۹. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳، ج دوم، ص ۲۸۷.
۱۰. سید محمد صدری طباطبائی نائینی، راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ ش)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۸، ص ۷۰.
۱۱. صدر هاشمی، پیشین، ص ۲۸۷.
۱۲. فریدون نوزاد، تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳.
۱۳. همان، ص ۱۳۳.
۱۴. همان، ص ۱۳۳.
۱۵. صدر هاشمی، پیشین، ص ۲۸۷.
۱۶. نوزاد، پیشین، ص ۱۳۳.
۱۷. حسین پیرنیا مؤتمن الملک متولد ۱۲۵۴ شمسی. پسر سوم میرزا نصراله خان نائینی مشیرالدوله است پس از اینکه میرزا نصراله خان مشیرالملک در سال ۱۳۱۷ ه. ق ملقب به مشیرالدوله و وزیر امور خارجه گردید پسران خود را که تحصیلات بعضی از آنان تمام نشده بود از اروپا خواست. میرزا حسین خان که شاگرد مدرسه علوم سیاسی پاریس بود پس از فوت میرزا علی خان برادرش که رئیس اداره کلینیه و مدرسه وزارت خارجه (مدرسه سیاسی) و مترجم حضور همایونی بود در اوائل سال ۱۳۲۱ ه. ق با همان سمت ها تعیین گردید و ضمناً در این مدت مشاور و دستیار پدر خود نیز بود. در سال ۱۳۲۳ ه. ق دیگری به ریاست کلینیه وزارت خارجه تعیین شده و میرزا حسین خان که ملقب به مؤتمن الملک شده بود تا سال ۱۳۲۵ ه. ق رئیس مدرسه سیاسی بود. در سال ۱۳۲۵ ه. ق در کلینیه ابوالقاسم خان ناصرالملک که بیش از یک ماه عمر نداشت برای اولین بار داخل در هیأت دولت شده و وزیر تجارت شد. در سال ۱۳۲۶ ه. ق در هیأت دولت به ریاست میرزا احمد خان مشیرالسلطنه که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و منحل نمود مؤتمن الملک وزیر فوائد عامه و تجارت و برادر بزرگش حسن پیرنیا مشیرالدوله وزیر فرهنگ بود. مؤتمن الملک چندین بار وکیل و وزیر و از دوره دوم تا دوره هفتم به استثنای چند ماهی رئیس مجلس شورای ملی بوده است. نامبرده از رجال تحصیل کرده، عاقل و متین ایران بوده و بر خلاف پدر، مردی درستکار و وطنخواه بوده است و در انتخابات مجلس شورای ملی از دوره دوم به بعد همیشه از تهران انتخاب و پس از آن به ریاست مجلس برگزیده می شد. در دوره هفتم نیز به نمایندگی انتخاب گردید و چون از این دوره (۱۳۰۷ شمسی) به بعد اصول انتخابات تغییر کرد و سیستم خاصی به خود گرفت که در تمام دوره سلطنت پهلوی جریان داشته مؤتمن الملک در این دوره نیز از تهران انتخاب گردید لکن نمایندگی مجلس را نپذیرفت و بعدها فقط در دوره چهارم در سال ۱۳۲۲ شمسی از تهران انتخاب شد و باز هم در این دوره وکالت مجلس را قبول نکرد و دیگری بجای وی به مجلس رفت. حسین پیرنیا در ۹ شهریور ۱۳۲۶ شمسی در سن ۷۲ سالگی در تهران درگذشت. (مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران؛ ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۷۸، ج پنجم، ص ۳۸۹ و ۳۸۸.)
۱۸. مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۸۸، دوسیه ۴، ص ۲۲ و ۲۳.